**تفسيرسوره غاشيه**

 **بسم الله الرحمن الرحيم**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

موضوعات مورد بحث اين سوره:

1ـ غاشيه چه عذابي است و چگونه تفسير شده.

**2ـ وجوهي كه در برابر آن عذاب خوار و ذليل مي شوند.**

**3ـ وجوه متنعم به نعمت هاي خدا**

**4ـ تجملات زندگي در بهشت**

**5ـ اشاره به آيات خلقت و ارتباط اين آيات با آن تجملات بهشت**

**6ـ پيغمبران يادآور حقيقت اند. تغيير ذات انسان ها با آن ها نيست .**

**7ـ عذاب بزرگ چگونه بوجود مي آيد و انسانها به چه كيفيت محكوم به آن عذاب مي شوند.**

**8ـ مراجع قيامت**

موضوع اول: در اين سوره شريفه خداوند از يك عذاب بزرگ خبرمي دهد كه بشريت را فرا مي گيرد و سران عالم دربرابر آن خوار و ذليل مي شوند. اين آيات در سوره «دخان» به صورت ديگري نازل شده است كه در عين حال «غاشيه» را تفسير مي كند.

در آن آيات خداوند مي فرمايد : همين طور در انتظار باش تا روزي كه آن عذاب دردناك جهاني بوجود آيد عذابي كه بشريت را در محاصره خود قرار مي دهد و استيصال جهاني بوجود مي آورد . بديهي ا ست كه انسان ها در مسير كار وكوشش و فعاليت ، همان طور كه منافعي براي خود توليد مي كنند خطرات و معايبي هم براي خود بوجود مي آورند. هدف انسان هاي مادي غير مسلمان را كه براي رسيدن به آن تلاش مي كنند، اگر بررسي كنيم دو جهت دارد.

يك ـ كسب قدرت و تسلط كامل برجهان بشريت.

**دو ـ استفاده كامل از منابع طبيعت و نعمت هاي خدا در عالم.**

انسان ها از همان روزي كه چشم باز مي كنند درحال درك وشعور قرار مي گيرند.مي توانند خود و محل زندگي خودرابشناسند و باجهان وسيعي روبرو مي شوند كه پر از ذخائر نعمت و ثروت است . جهاني كه فضا و هوا و صحرا و دريا و خـاك و آب و هرچه كه هست هر كدام به جاي خود نعمتي حيات بخش و لذت بخش است كه اگر انسان كليدي بدست بياورد و بتواند با علم و عمل خود از ذخائر طبيعت بجا و به موقع ا ستفاده كند مي تواند مرگ ومرض را از بين ببردو براي خود حيات دائم ولذت دائم و ثروت دائم بدست آورد ولي انسان در اين حال با انسان هائي نظير و مانند خود روبرو مي شود كه ابتداء آنها را مانع راه تكامل خود و سد راه پيشرفت در مقاصد مادي و انساني خود مي بيند .

فكر مي كند كه انسان ها ي مانــنداو مزاحم او هستند ومانع وصول به اهدافش مي باشند. از اين رو تصميم مي گيرد به هر وسيله هست بر انسان هاي مجــاور و مزاحم خود تسلط كامل پيدا كند و آنها را در راه منافع خود استخدام نمايد. از اين رو پيش از آن كه به فكر ازدياد مال وثروت باشد تصميم به كسب قدرت بيشتر مي گيرد و بلكه مي توان گفت كه جمع آوري مال و ثروت هم بيشتر بـراي كسب قدرت وتسلط برانسان هاي مزاحم است نه براي استفاده و بهره برداري از آن نعمت ها. در اين مسير كه هدفش توانـــائي بيشتر براي تسلط بيشتر بر افراد مزاحم است وسائل رنج آور و عذاب آوري مي سازد كه عاقبت تبديل به يك عذاب جهاني و جنگ جهاني مي شود.

يك چنين جنگ جهاني را « غاشيه» ناميده اند. درحديثي كه امــام عليه ا لسلام «غاشيه» را تفسير كرده است فرموده اند : ماري است درجهنم كه چون دهان باز كند دنيا را مي بلعد و در كام جهنم قرار مي دهد منظور از اين مار در حديث شريف انسان مار صفتي است كه جهنم مي سازد. مار در حمله و بلـعيدن دو خصوصيت دارد.

اول اين كه طعمه خود را مي بلعد يعني شكم پر مي كند بدون اين كه لذتي ببرد دوم اين كه طعمه خود را با آتش دروني و سم داخلي خود مي سوزاند،لذا ا ژدها را طوري ترسيم مي كنندكه از دهانش آتش خارج مي شود. انسان كافر حريص دنيا پرست به همين اژدها تشبيه شده است.يعني اين انسان مي خواهد دنيا را طعمه خود قراردهد بدون اين كه ازآن طـعمه بهره مند شود و ديگر اين كه در مسير حرص و تصرف دنيا ، آن چه بدست آورده جهان و انسان را زير چكمه قدرت خـود نابود و پايمال مي كند. قدرت هاي كفر وقتي كه تسلط بر انسان ها پيدا كردند آنها را اسير خود مي سازند و در راه منافـع خود هلاك مي كنند. هرگز حاضر نيستند انسان هاي ا سيرشده و مـهار شده را به ثروت و قدرت برسانند آنها را پرورش دهند و در آنها تكامل مادي و معنوي بوجود آورند بلكه موانعي سرراه تكامل آنها ايجاد مي كنندو آنها را به خفقان فكري مبتلا مي سازند تا عاقبت بتوانند برآنها تسلط كامل پيداكنند و اگر احيانا آنها را نافع به حال خود نديدند نابود كنند، پس آنها مانند اژدها هستند كه بشريت را مي بلعند و به آتش دروني خود مي سوزانند .

قدرت هاي كفر در جنگ جهاني سوم و با آتش هاي اتمي مانند ماري هستند كه بشريت را در خود فرو مي برند و آنها را طعمه آتش مي سازند. اين ها هستندآن اژدها و مارهائي كه در طول تاريخ بشريت را بلعيده اند و به هلاكت سپر ده اند .

بهمين مناسبت در آيه دوم خداوند بوجوه دنـيا اشاره مي كند و مي گويد: سران عا لم در برابر آن عذاب خوار و ذليل مي شوند. وجوه جمع « وجه » به معناي صورت است . وجه انسان قيافه او را مي گويند كه در اجتماع با آن شناخته مي شود. وجه انسان اولين مركزي ا ست كه خاصيت هاي دروني را به بينندگان نمايش مي دهد. اگر انسان به غم و اندوه مبتلا شود صورت او نمايشگر همان غم و اندوه است و يا اگر نشاط و سروري داشته باشد صورت او نمايشگر سرور و نشاط است .

همان طور كه انسان ها از نظر فردي و شخصي وجه دارند كه درآن ذلت و عزت خود را نمايش مي دهند، اجتماع هم مانند يك فرد داراي وجه و چشم و گوش و جوارح ديگر است،انسان در و اقع داراي دو پيكر است: فردي و اجتماعي ، همـان طور كه پيكر فرد دست و پا و چشم و گوش و اعضاي ديگر دارد، پيكر اجتماعي هم اين چنين است.

انسان هاي حاكم و مدبركه افراد بشررا به استخدام خود درآورده و آنها را در راه منافع شخصي يا مصا لح اجتماعي به كارگرفته اند ازاين مديريت و استخـدام براي خود يك پيكره ا جتماعي ساخته اند كه در آن پيكر، بعضي افراد به جاي دست و پا عــوامل سازنـده و آفريننده اند و بعضي به جاي قلب و مغز عوامل تدبيركنندة امور و طراح نقشه هاي علمي و عقلي مي باشند و بعضي ديگر به جاي چشم بيننده اند كه

راه و چاه زندگي را به مركز حكومت مخابره مي كنند .

افراد برجسته و سردسته اجتماع وجه اين پيكره اجتماعي هستند كه در طرح نقشه ها و ميدان جنگ و مبارزه رو در روي حوادث ايستاده اند. همين افراد كه وجوه اجتماع و سران كفرشناخته شده اند افرادي هستند كه گرداننده و اداره كننده جمعيت ها در جنگ جهاني سوم خواهند بود.

خداوند در اين آيه شريفه مي فرمايد: وقتي كه آتش دروني آنها از منشا كفر شعله ور شود و جهان را در محاصره قرار دهد همين سران جهان اولين نفراتي هستند كه هدف آن آتش قرار مي گيرند و در هدف گيري نابود مي شوند . هميشه در جنگ هاي تاريخ ،سران دولت ها از خطرات جنگ ايمن و محفوظ بوده اند و افراد وابسته به آنها در ميدان جنگ هدف گلوله ها و اسلحه هاي جنگي قرار گرفته اند. سران كفر هميشه وقتي كشته مي شدند كه افراد وابسته به آنها كشته و نابود مي شدند ولي در جنگ هاي اتمي جهاني بعكس گذشته است. ابتدا سران كفر و قدرت هاي بزرگ و مراكز زنده دنــيا هدف قرار مي گيرند و بعد از آنها افراد وابسته به آنها نابود مي شوند .

به همين مناسبت خداوند مي فرمايد : در« غاشيه» يعني عذاب جهانگير سران دنيا در نهايت ذلت و خواري قرار مي گيرند. در آيات سوم و چهارم صفاتي را براي آن وجوه دنيا و سـران كفر جهان برمي شمارد و خصايصي را به آنها منطبق مي كند كه مطابقت كامل با خصايص فكري و نقشه هاي علمي سران كفر در جنگ جهاني سوم دارد. اين را مي دانيم كه انسان ها در مسير تفكر و علم و عمل و ظهور صنايع علمي و فــني مانند انسان هاي مسافر در راه به سوي مقصدي كه انتخاب كرده اند مي باشند. همان طور كه راه ها به شهرهاي بزرگ منـتهي مي شود ،انسان ها هم در مسير علم و صنعت به مقاصد بزرگ منتهي مي شوند و همان طور كه ممكن است راه ها تا بي نهايت ادامه داشته باشد و يا متناهي شود و به بن بست برسد ، انسان هم در مسير نقشه هاي علـمي وفكري ممكن است به بن بست برسد يا به بي نهايت متصل شود. بن بست نقشه هاي علمي و صنعتي انسان زماني است كه نتواند عـلم تازه يا نقشه تازه اي بوجودآورد و در انتهاي كار قرار گيرد.

در اين آيات شريفه گزارش مي دهد كه مردم آخرالـزمان در بن بستهاي علمي و فكري قرار مي گيرند و نقشه هاي آني و زودگذر براي خود طرح مي كنند. نقشه هائي كه فقط اجتماع آنها را يك روز و دو روزي و يكسال و دو سالي اداره مي كند و عاقبت در خلاء كامل قرار مي گيرند واجبار پيدا مي كنندكه آن آتـش جهاني را روشن سازند وخودرا محاصره آن قرار دهند.

درآيه سوم مي فرمايد: عمل سران كفر در دنيا اين ا ست كه با نقشه هاي علمي و قانوني الهي رقابت مي كنند و براي مبارزه با دين خدا و اولياء خدا افرادي را به مقامي نصب مي كنند و در مقاماتي كه منصوب شده اند از قدرت هاي مالي و فكري خود عليه دين خدا و اولياء خدا سوءاستفاده مي كنند . عمل آنها نصب عداوت و دشمني با اولياء خدا مي باشد . و در آيه پنجــم مي فرمايد: آنها از چشمه هاي آني آبياري مي شوند. در اين جا منابع فكري آنها را به چشمه هائي تشبيه كرده كه انسان از آن چشمه ها آب مي آشامد. همان طور كه آب چشمه ها منشاء حيات مزاجي انسان است منابع فكري هم منشاء حيات روحي و علمي او مي باشد و همان طور كه چشمه ها بزرگ و كوچك دارد تا عاقبت به اقيانوس مي رسد منابع فـكري و علمي انسان هم بزرگ و كوچك دارد تا عاقبت به انساني مانند اقيانوس علم و فكر مي رسد . در اين آيه شريفه خـداوند مي فرمايد : كه انسان هاي كافر از چشمه هاي آني آني آبياري مي شوند. يعني از يك فكر كوتاه و كوچك كه ممكن است يكي دو روز و يكي و دو سالي به آن ها حيات ا جتماعي بدهد بهره مند مي شوند. منظور از چشمه هاي آني با توجه به كلمه « آن» كه به معناي زمان است همان تفكرات كوتاه و ضعيف آنها مي باشد. مانند دزد و خا ئني كه براي موفـقيت خود نقشه هاي خائنانه طرح مي كند ولي موفقيت او در اجراي آن نقشه ها چند صباحي بيش نيست و اگر هم موفقيتي بدست آورد بسياركوتاه مدت است. عاقبت خيانت او كشف شده و مجازات مي شود. انسان هاي كافر هم در طرح نقشه هاي كفرآميز خود كه به زيان بشريت تمام مي شود فقط چند صباحي موفقيت دارند و عاقبت به سزاي عمل خود مي رسند.

 در اين آيات مي فرمايد: آنها عاقبت آن آتش جهاني حمايت كننده يا سوزاننده را روشن خواهند كرد و به زندگي خود خاتــمه خواهند داد. و باز در آياتي ديگر مي فرمايد : كه براي آنها خوراك و غذائي فراهم نمي شود مگر از راه هائي كه آنها را خوار و ذليل مي گرداند. لقمه ها ي آنها چنان لياقتي ندارد كه آنها را چاق و فربه كند و يا از گرسنگي بي نياز نمايد. منظور از اين لقمه هاي ضريع خـوار كننده موفقيت هاي علـمي و صنعتي آنهاست ،كه براي بدست آوردن موفقيتي كوچك ، سرمايه هاي بزرگي را از دست مي دهند، و در راه كسب قدرت خوار و ذليل مي گردند و چنين نتـا ئجي كه از بذل آن سرمايه هاي بزرگ مي گيرند چنان لياقتي ندارد كه جلو خطرات و حوادث اجتماعي آنها را بگيرد و آنها را مستغني و بي نياز كند .

كلمه «طعام» در اين آيه شريفه درمعناي ساده ظاهري غذاهائي است كه انسان براي خوراك خود تهيه مي كند تا باخوردن آن غذا چاق و از گرسنگي بي نياز شود، وليكن به معناي عميق و علمي كلـيه خواسته ها و هدف هاي ا جتماعي انسان است . مثلاانسان در وضعيت ابتدائي زندگي با يك لقمه غذا سير مي شود، انسان بزرگتر از او لقمه بزرگتري مي خواهد ، زنـدگي و خانواده لازم دارد. انسان هاي بزرگتر لقمه هاي بزرگتري مانند مقام و قدرت لازم دا رند تا بر يك شهر يا يك مملكت حكومت كنند. طعـام او همان قدرت و حكومتي است كه طا لب آن مي باشند لذا در ا صطلاح عمومي مي گويند ( دنيا را برد و خورد) . يعني حكومت بر يك مملكت را بدست آورد و تمام منــافع آن مملكت را به خود ا ختصاص داد. پس لقمه چنين انساني حكومت بر يك مملكت و منا فع يك كشور است. همين طور به تناسب انسان هاي حاكم ومسلـط ، هدف هاي كوچك و بزرگ بوجود مي آيد كه همان هدف ها طعام ها و لقمه ها ئي است كه براي خود تهيه ديده اند . دو لـت هاي بزرگ براي موفقيت خود لقمه هاي بزرگتري تهيه مي بينند يعني خود را به صنايع سنگين و اسلحه هاي جنگي مجهز مي كنند كه هر كدام از آن لقمه ها و يا اسلحه ها ميليون ها تومان براي آنها خرج برمي دارد و منافع هزاران نفر را در راه بدست آوردن آن مستهلك مي نمايد.

اگر رنج و زحمتي كه در راه تهيه آن لقمه ها متحمل مي شوند و سر مايه هائي را كه براي رسيدن به آن هدف ها خرج مي كنند با موفقيت آن ها در بدست آوردن صنايع سبك و سنگين مقايسه كنيم مشاهده خواهيم كرد كه رقم رنج و زحمت آنها صد و رقم موفقيت آنها صفر ا ست يا زير صفر،چرا كه براي خود مسئو ليت و محكوميت بوجود آورده اند و در برابر آن مسئوليت ها خوار و متضرع مي شوند. لذا در اين آيه شريفه خداوند مي فـرمايد :كه قوت و غذاي آنها از راهي بوجود مي آيد كه «ضريع» ا ست يعني آنها را خوار و بيچاره مي كند .

سپس مي فرمايد : آن لقمه ها هرگز نمي توانند آنها را چاق كند. يعني آنها در حالي كه خيال

مي كنند با آن اسلحه ها و آتش ها نيرومند شده اند ،ضعيف تر وناتوا نتر مي شوند . مي بينيم دو لت هائي كه در قديم با شمشير و نيزه مجهز بو ده اند ، در راه رسيدن به منافع و مقا صد خود توانا تر بوده اند از دولت هائي كه اكنون به سلاح هاي آتش زا و بمب هاي اتمي مجهزند.زيرا درحو ادث جنگي آنها فقط چند نفر سرباز از دست مي دادند و در جنگ هاي اتمي كشورها و ممالك بزرگ و قدرت ها و ملت ها از بين مي روند پس اين لقمه ها دولت ها را چاق نمي كند و آنها را از گرسنگي بي نياز نمي گرداند بلكه براي هميشه به مرگ حتمي كفر و ضلالت و آتش جهنم محكوم و مبتلا مي شوند .

آيه كريمه مي فرمايد: « لايسمن و لا يغني من جوع»

مطلب سوم : وجوه متنعم به نعمت هاي خدا.

اين را مي دانيم كه انسان ها در دو راه حق و يا باطل فعا ليت مي كنند تا با لاخره هر كدام به هدف خود برسند و مقصد خود را به كرسي بنشانند . در اثر فعاليت اين دو فرقه دو حزب طبيعي در تاريخ زندگي انسان ها بوجود مي آيد. اين دو حزب طبيعي هر يك در هدف و مرام با همفكران خود وحدت دارند هرچند كه از يكديگر بي خبر باشند و با يكديگر معا هد ه اي نبسته باشند.

حزب اول افرادي هستند كه هدف آنها روي كار آوردن عدالت و تقــوا و فضيلت و انسانيت در شعاع توحيد و اعتقاد به يگانگي خداوند متعال است اين انسان ها كه در رأس آنها پيغمبران و اولياء خـدا قرار گرفته اند در طول تاريخ اگر چه با يكديگر فاصله زماني و مكاني دارند، يكديگر را نديده اند و نشناخته اند ولي همه آنها با همديگر هدف مشترك دارند. يعني وصول به عدا لت و ايمان و روي كار آوردن سلطنت الهي و حكومت اولياء خدا، تا به حقيقت و عدالت كامل نائل شده و در سراسر عالم بشري عدالت برقرار گردد.

 حزب دوم انسانهاي كافـر وفاجر كه هدفشان درزندگي تسلط برانسانهاو استثمارآنها

در راه منافع شخصي وكشاندن تمامي انسانهاي تاريخ به خط اسارت و ذلت است.

 هدف آنها همين است كه كاملا به مشتهيات نفساني خود نائل شده و انسانهاي ضعيف تر را در استثـمار خود قرار داده بار سنگين زندگي خـود را به دوش آنها بگذا رند و اگر آن ضعفا قـدرت بار كشي ندا شته باشند آنها را نيست و نابود كنند. كفر به خدا و انكار دين و انكار زندگي آخـرت و ظلم و بيـدادگري هدف و متاع آنهاست و در تاريخ هميشه با پيغمبران كه مظهر حق و عدا لت هستند به جنگ و مبـارزه مشغول بوده اند. همان طور كه چندين مرتبه ضمن تفسير آيات قران تكرار شده ، عاقبت اين حزب براي غلبه بر جمعيت كره زمين و نابودي رقباي خود به قدرت هاي آتشين مجهز مي شوند كه در زندگي آخرت به همان آتش ها محكوم خواهند شد و در همان عذاب ها مخلد خواهند بود. و اما دسته اول در انتهاي زندگي دنيا كه كفار در ا ستيصال و نابودي كامل قرار مي گيرند مشرف به زندگي آخرتي و عدا لت كامل در شعاع حكومت خدا خواهند شد كه بعد از افتتاح زندگي آخرت در انتها ي زندگي دنيا و آتش جهاني ، اين دســته به مقصد واقعي خود كه روي كارآمدن حق و عدا لت است خواهند رسيد . در آن روزگار در هاي نعـمت و بركت خـدا بر روي اين دسته باز خواهد شد و در آسايش كامل متنعم به نعمت هاي خدا شده ، از نتائـج سعـي و كوشش خود راضي و خشنودند. بديهي است كه آن چه از فعا ليت اين دو دسته بوجود مي آيد ابتداء نصيب پرچمداران اين دو دسته مي شود. همان طور كه پيدايش نتائج كفر و ايمان در دنيا بوسيله سران كفر و ايمان بوجود آمده در زندگي آخرت هم همان سران كفر و ا يمان كه در اين آيات بعنوان وجوه حق و باطل شناخته شده اند ابتداء محكوم به نتائج حق و باطل مي شوند. سران كفر كه در راه ايجاد قدرت هاي آتشين و وسائل نابود كننده زندگي مجهز شده اند اولين هدف آن آتش ها و حرارت ها خواهند بود و در مرتبه بعد انسان هاي وابسته به آنها گرفتار آن آتش ها و حرارت ها مي شوند. جنگ اتـمي جهاني اول سران و قدرت هاي بزرگ را نابود مي كند و مرتبه دوم طبقـات درجه دوم بعد از سران و بزرگان عا لـم را مي سوزاند . در سوره «همزه» خداوند تبارك و تعالي كيفيت روشن شدن آتش هاي اتمي را به وسيله موشك ها و هدف قرار گرفتن قدرت هاي بزرگ دنيا در همان ساختمان هاي سر بفلك كشيده را ياد آوري مي كند و مي فرمايد:

**« نارالله الموقده التي تطلع علي الافئده انها عليهم مؤ صده في عمد ممدده»**

يعني آن آتش خدا كه بر افروخته شد مشرف بر دل هاي دنيا مي شود. دل هاي دنيا همان قدرت هاي بزرگ و خانواده هاي آنها هستند كه در آن ساختمان هاي سربه فلك كشيده زندگي مي كنند،كه درآخرآيه مي فرمايد: آتش ها آنها را در همان ساختمان ها محاصره مي كند. اين را مي دانيم كه در جنگ اتمي جهاني ابتدا همان قدرت هاي بزرگ و سران كفر هدف قرار مي گيرند و در ساعت اول مراكز زنده دنيا نابود مي شود و مردم به هرج و مرج مبتلا مي شوند.

 پس در مراحل اول آن آتش نصيب وجوه دنيا و دل هاي دنيا مي شود. همين طور در جهت حزب ايمان انسان هائي كه عقل و معرفت و ايمانشان به حد كمال رسيده ، در انتهاي نابودي دنيا متوجه خدا و اولياء خدا مي شوند و آن فرج جهاني را بوسيله امام قائـم (عج) از خدا مي خو اهند.

خداوند در حال آمادگي آن سران ايمان ،فاتح بهشت را با پرچم فتح و ظفر ظاهر مي سازد و كره زمين در همان شبانه روز ظهور تسليم قدرت آن حضرت و سران و ابسته به او كه ياران خاص او هستند مي شود. در اخبار و احـاديث گفته شده كه آن سران سيصد و سيزده نفر هستند و بوسيله آنها فتح جهاني مي شود و درهاي بهشت افتتاح مي شود. پس همان ها سران متنعم هستند كه موجبات ظــهور سلطنت الهي را به قيام امـام دوازدهم فراهم كرده اند. آن روز روزي است كه اعمال نيك پيغمبران و اولياء خدا و اهل ايمان، آخرين نتيجه خود را كه همان سلطنت الهي باشد ظاهر مي سازد.درشعاع سلطنت ايشان و در دايره ولايت ائمه اطهار (ع) زندگي بهشت براي اهل بهشت و زندگي جهنم براي اهل جهنم افتتاح مي شود.

**تجملات زندگي در بهشت:**

**دروصف بهشت خداوند متعال در اين آيات مطالبي را ذكر مي كند و مي فرمايد: آنها در باغ هاي بسيارعالي كه خيلي عظمت و ارزش دارد زندگي مي كنند. درآن زندگي سخنان لغو و بيهوده و كلمات بي ارزش بين آنها مذاكره نمي شود بلكه هر جا با هم به گفتگو مي نشينند، ضمن گفتار خود ، درهاي علم و دانش را بروي يكديگر مي گشايند و يكديگر را به حقايق خلقت و فضائل انسانيت آگاه مي سازنددرآن بهشت چشمه هاي علم وحكمت و چشمه هاي شير و شربت جاري است كه هركس هر چه بخواهد از آن شربت هاي روحاني و جسماني در اختيار خود دارد و از دو راه تغذيه مي شوند و براثر آن تغذيه نيرو مي گيرند.**

 اول ـ از طريق رو حانيت با افاضه علم و دانش و نيرو و روحانيت از جانب خدا.

دوم ـ از طريق تغذيه هاي مادي و مزاجي كه هرچه بخواهند انواع شربت و نعمت در اختيار آنهاست كه لذت مي برند وماده زائده آن بلافاصله به صورت گاز و بخاري معطر از بدن آنها دفع مي شود. يعني يك بهشتي مي تواند ظرف يك ساعت از هـزاران نوع غذا و شربت بهره مند شود،لذت ببيند و كوچكترين زحمتي مشاهده نكند . مانند غذاهاي دنيا نيست كه مقداري از آنها كه تناول مي شود ، ايجاد سنگيني در مزاج انسان مي كند و تفاله آن پس از مدتي دفع مي شود.

غذاهاي بهشتي تفاله و ثقل و سنگيني ندار بلكه پس از آن كه به انسان از طريق شامه و ذائقه لذت مي بخشد، به صورت عطر ساطع مي شود و در نتيجه لذت خالص مي بخشد و زحمت و خستگي ندارد. و مي فرمايد: درآن بهشت تخت هاي سلطنتي كه حـاكي از مقام و عظمت است داير است كه هر انساني در آن مقام و روي آن تخت ها بنشيند حاكميت برهمه كس و همه چيز پيدا مي كند. از جمله تجملات بهشت ظرف هاي بلورين پراز شربت و شراب هاي بهشتي ا ست كه زبان گويا دارد و با اهل بهشت در تماس و گفتگو مي باشد و مقدار شربتي كه يك بهشتي لازم دارد معين مي كند. ديگر ازنعمت هاي بهشت تجملات زندگي و پشتي ها و متكا ها و پرده ها و فرش هاي عجيبي است كه در زندگي دنيا سابقه ندارد.

 **موضوع پنجم ـ به دنبال آيات مربوط به تجملات بهشت، خداوند افكار مردم را متوجه مخلوقات اين جهان و متوجه هندسه آفرينش مي كند و مي فرمايد اگر نمي خواهيد زنـدگي آينده بهشت را باوركنيد و درظهور آن شك وشبهه داريد به مظاهر قدرت خدا در اين عالم توجه كنيد تا بدانيد كه همان كسي كه اين جهان ومخلوقات آن را بوجود آورده ميتواند آن جهان و مخلوقات آن را بوجود آورد. ابتدا ا فــكار را متوجه خلقت شتر مي گرداند و مي فرمايد : ببينيد و فكر كنيد كه شتران چگونه خلق شده اند. حكمت گردن دراز شتر و برآمدگي پشت آن و بلندي قامت و نرمي سم هاي آن چيست؟ اين حيوان باركش از آنجا كه قامت بلندي دارد در حال ايستادن ممكن نيست بار به پشت او بگذارند و لازم است بخسبد و بارگيري كند و بعد از بارگيري در صورتي مي تواند همراه بارش حركت كند كه گردن بلندي داشته باشد و به كمك آن گردن بلند بتواند بدن خود را همراه بارش حركت دهد و اما قامت بلند او براي اين ا ست كه آمادگي بيشتري در حركت و مسافرت به بيابان ها داشته باشد تا با چشم تيز بين و گردن بلــند خود بتواند مسافت هاي دورتر را ببيند و از آبادي ها بهتر باخبر شود و راه را بهتر پيدا كند. و اما برآمدگي پشت او براي اين ا ست كه سنگيني بر تمام بدن حيوان وارد شود و اگر پشتش صاف مي بود هنگام بارگيري خم مي شد يا درد مندي پيدا مي كرد. پس خداوند پشت اين حيوان را گنبدي و محدب آفريده تا سنگيني بار را كمتر احساس كند و ديگر اين كه دركوهان حيوان چربي زيادي ذخيره كرده است كه اگر ديرتربه آب و غذا برسد بتواند از آن چربي ها استفاده كند. و اما نرمي و پهــني سم ها براي اين است كه اين قهرمان بيابان و فاتح صحرا هنگام حركت روي خاك هاي نرم پاهايش به خاك فرنرود و اگرمانند اسب و الاغ سم داشت نمي توانست در بيابان هاي كوير حركت كند. از اين قبيل اسرار زيادي است كه در خلقت اين حيوان نهفته و او يگانه وسيله منحصر به فرديست براي عبور از بيابان ها و كويرهائي كه آب و آبادي در آنجا كمياب است.**

**درآيـه شريفه بعد اشاره به خلقت آسمان مي كند و فضاي وسيع نامتناهي آن را به انسان يادآوري مي كند تا به دليل يك چنين فضاي نا متنا هي آسمان عدم تناهي خودرا درقدرت و صنعت به انسان يادآوري كند و او را به يك چنين آينده اي اميدوار نمايد كه اي انسان خداي تو در قدرت و صنعت و آفرينش و عظمت و محيط سلطنت از نظر زمان و مكان نامحدود و نامتنا هي است و به هر كاري قادر و تواناست پس او مي تواند دو مرتبه تو را به زندگي برگرداند و در يك چنين جهان نا متنهاهي آزاد بگذارد.**

**به دنباله تذكر به خلقت آسمان ، كيفيت آفرينش كوه ها و خلقت حـكيمانه آنها را به ياد**

**انـسان مي آورد تا بدين وسيله كوه ها را از نظر اين كه منابع حيات طبيعت و انبار ذخائر نعمت هاي خدا هستند بياد انسان بياورد و او را مطمئن كند كه خداي تو صاحب يك چنين نعمت و ثروت نامتناهي مي باشد كه ظرف ميليون ها سال و بلكه تا ابد هرگز نمي توانند انبار ذخائر او را خالي كنند.**

**كوه ها از دو جهت قابل توجه علم و دانش است . يكي از نظر استحكامي كه در جاي خود و**

**در اعماق زمين دارد و قطعات زمين را از تلاشي و شكاف و ترك حفظ مي كند. اگر كوه ها نبود امـكان داشت كه قطعـات خاك در روي زمين جابجا شود، شكاف و ترك بوجود آيد و مردم و آبادي ها را بكام خود فرو ببرد. و ديگر از جهت اين كه انبار ذخائر نعمت خدا از نظر ظهور معادن و فلزات و برف و باران مي باشد كه آب مورد احتياج مـردم و زرا عت ها را در ظرف سال ذخيره مي كند و كم كم در اختيار آنها مي گذارد و زندگي مردم را اداره مي كند و اين انبار ميليون ها سال ا ست كه منابع خود را در اختيار مردم گذاشته و ذره اي كم يا زياد نشده است. پس از آن اشاره به خلقت زمين مي كند. و مي فرمـايد : فكر نمي كنيد كه خداوند چگونه زمين را با اين كه كروي است مسطح آفريده و جلو چشم شما به آن سطح داده است؟ منظور از تسطيح كره زمين صرفا سطح كره نيست . زيرا هرجسمي خواه به شكل كره و يا اشكال ديگر باشد سطح دارد. جسم بدون سطح وجود ندارد.پس كلمه « سطحت »بعداز كلمه « ارض » توضيح و اضح است.بلكه منظوراز بيان سطح بعد از كلمه ارض اشعار به اين حقيقت است كه خداوند متعال مي خواهد قدرت قاهره و حكمت باهره خود را از خلقت كره زمين اعلام كند كه چگونه زمين با كرويت و حركتي دارد در نظر شما انسان ها ساكن و مسطح نـمودار شده ا ست تا ميدان فعا ليت زندگي و مايه آرامش شما باشد.**

**زيرا اگر كره زمين كوچكتر از اين ساخته مي شد آفـاق زمين به نظر شما نزديكتر مي آمد و شما در يك سرزمين محدبي قرارمي گرفتيد كه جـرأت حركت و سرعت و جست و خيز از شما گرفته مي شد . مانند انسان هائي كه روي كوه و در دامنه كوه ها زندگي مي كنند . كوه از نظر قوس داشتن شباهت به كره دارد و انسان ها نمي تواند درآن دايرهفعا ليت كنند زيرا در دايره كوچك سطح بزرگ پيدا نمي شود كه ميدان فعا ليت باشد، خداوند كره زمين را وسيع آفريده و به ميزان وسعت، به آن جاذبــه اي شديد داده تـا تمام ا جسام را در روي خودش ضبط كند و آنها را از پرتاب شدن به خارج حفظ نمايد. پس با حفظ كرويت ، آن را مسطح نشان داده كه گوئي از مشرق تا مغرب جلو چشم انسان سطحي بدون انحناء بوجود آمده كه انسان به هرصورتي در فضاي آن و روي آن ميتواند حركت كند و بعلاوه زمين را در نظر انسان ساكن نمايش داده است كه با اين كه با سرعت بدور خودش در فضا مي چرخد براي ساكنان كره زمين ساكن نمودار شده است زيرا جاذبه زمين بر سرعت حركت غلبه دارد و بخـا طر اين غلبه جاذبه و وسعت كره زمين حركت آن برانسان محسوس نيست.**

**مولا اميرا لمو منين (ع) در بيان حركت و سكون زمين مي فرمايد:**

**«فسكنت علي حركتها من ان تبيد باهلها اوتسيخ بهملها ،فسبحان من اسكنها مع موجان مياهها…»يعني خداوند كره زمين را با وجود حركتي كه دارد ساكن نمودارساخته و حركت آن را براي اهل زمين غيرمحسوس قرار داده مبادا افرادي كه روي زمين هستند پرت شوند يا در زمين شكاف بوجود آيد و سكنه خود را ببلعد. در اين بيان حركت زمين را اثبات مي**

**كند و حكمت خلقت آن را هم بيان مي فرمايد :**

**كه چگونه آن را و سيع و بزرگ و با جاذبه آفريده تا جلو چشم انسان ها ساكن و مسطح نمودارشود.**

موضوع ششم :در قسمت ششم اين سوره شريفه خداوند متعال پيغمبر اكرم (ص) را متوجه و ظيفه اي كه مخصوص اوست مي كند و يادآوري مي كند كه وظيفه شما پيغمبران يادآوري مردم به حقايق و وظائف است وليكن از عهده شما بيرون است كه آن حقايق را از طريق تعليمات و يا نشان دادن در اختيار مردم بگذاريد و يا اين كه آنها را طوري آماده سازيد كه نيروي ايماني در آنها خلق كنيد تا خود بخود وادار به انجام وظائف شوند.

**در اين آيات خداوند هدايت را به دو قسمت تقسيم مي كند:**

**1ـ هدايت تذكاري ويا تشريعي به معناي آدرس دادن از حقايق و نعمت ها و تشويق مردم كه خود را براي جلب و جذب آن حقايق آماده كنند.**

2ـ هدايت تكويني و آمادگي ذاتي براي تصرف نعمت ها و حركت به سوي كمال.

هدايت اول بدست پيغمبران انجام مي گيرد. آنها حقايقي را كه ديده اند و شناخته اند مي توانند به مردم تذكر دهند و مردم را براي جلب آن حقايق و نعمتها آماده سازند ولي نمي تــوانند نيرو و استعدادي در آنها بوجود آورند كه قدرت حركت و اشتياق براي تكامل در آنها بوجود آيد و خود بخود آماده حركت به سوي كما لات شوند. اين هدايت كه بـه معناي پيدايش نيرو واستعداد ذاتي

ا ست ، هدايت تكويني ناميده مي شود كه فقط به ارداه خدا واقـع مي شود. خـداست كه مي تواند انسان را تغييردهد و نيروي ايمان و روشنائي علم در وجود انسان ايجادكند تا با آن نيرو و رو شنائــي ا شتياق به درك حقايق و جلب نعمت ها پيدا كند. لذا قسمت دوم كه هدايت تكويني است فقط بدست خدا انجام مي گيرد. راه وصول به هدايت الهي احترام گذاشتن به دعوت پيغمبران و مقررات اسلام است. هرحـكمي از احكام اسلامي خواه مربــوط به عبادت باشد مانند نماز و روزه، و يا

مربوط به حقوق مردم مانند احسان به پدر و مادر و كمك به فقرا و رعايت مقررات اجتماعي، راه جلب نعمتي از نعمت هاي خداوند متعال است كه جلب آن نـعمت ، سرمايه و نيـروي ذاتـي لازم دارد . وقتي انسان خود را براي اطاعت از خدا در انجام دادن آن احكام آماده مي كند در همان حال خداوند نيروئي به او مي دهد كه از آن نيرو تعبير به توفيق و ايمان مي شود برا ساس همان نيرو، انسان اشتياق به عبادت و اطاعت خــدا پيدا مي كند و ازطريق عمل به احكام ،خود را به فوائد و مصالحي كه درآن احكام خوابيده است مي رساند.

لذا احترام به قانون ا لهي و آمادگي براي عمل با انسان است و كمك و توفيق و پيدايش

نيروي اشتياق و ايمان با خداوند متعال. اگرما مشتري لطف خدا نشويم نمي توانيم از كمك الهي برخوردار شويم.

موضوع هفتم: عذاب بزرگ چگونه بوجود مي آيد و انسانها به چه كيفيت محكوم به آن عذاب ها مي شوند:خداوند در اين آيه شريفه بدنبال آيه قبلي استثناء قائل مي شود مي فرمايد: تو اي پيغمبر بر هيچ كس مسلط نيستي مگر بر كسي كه كافر شود و به دين خدا بي اعتنا باشد . چنين انساني را هم خداوند متعال به عذاب بزرگ معذب مي كند. منظور از اين استثناء چيست كه خدا مي فرمايد :تو فقط بركفار مسلط هستي؟ چطور پيغمبر مي تواند بر كافران حاكميت پيدا كند و بر مؤمنان تسلط نداشته باشد.

 خداوند دراين استثناء لطيفه اي را به نام آزادي و حريت انسانها گزارش مي دهد كه آن لطيفه از خصايص بارز دين مقدس اسلام ا ست . هـدف پيغمبران از دعوت و هدف خدا از ديني كه نازل مي كند اين است كه انسانها را بزرگترين نعمت ها يعني آزادي مطلق برساند . يك چنان آزادي كه انسانها اگر به آن بــرسند درعين حال كه روي علم و اشتياق ذاتي خود و به ميل خود فعاليت مي كنند، به تمام نعمت هاي خدا مي رسند و كوچكترين فسادي از آنها ظاهر نمي شود.

 آزادي به معناي اين است كه من در راه آنچه مي خواهم آزاد باشم . موانع طبيعي و انساني پيش پاي من نباشد و مرا از وصول به مقصد باز ندارد تا من از طريق حاكميت مطلق به مقاصد خود برسم. موانع طبيعي مثل اين است كه مي خواهم به جائي بروم و يا از نعمتي استفاده كنم ،طبيعت بر من حاكميت دارد.كوه و دريا و صحرا سرراه من قرارمي گيرد و مرا از و صول به مقصد باز مي دارد. تنها عاملي كه مي تواند اين دو مانع را از سر راه انسان بردارد و به انسان موفقيت و آزادي كامل بدهد فقط و فقط دين و ايمان است زيرا ايمان به معناي اين ا ست كه انسان در حال پناهندگي به خدا بتـواند از نيرو و قدرت خداوند متعال استفاده كند. انسان مؤمن كسي است كه خدا را وسيله امنيت و موفقيت خود قرار مي دهد . شما مي دانيدكه انسان براي تسلط بركائنات بايستي به دو نيرو مجهز باشد تااز اين راه حاكميت بر طبيعت پيدا كند و صنايع اعجازي مانند صنايع پيغمبران داشته باشد وآن دو نيروعبارتست ازرفع موانع، و نيروي كار،كه خــداوند اين دو نيرو را در همين جمله معروف : « لا حول ولا قوه الا باالله….» تذكر داده است .معناي « لاحول» اين است كه هيچ كس بين من وموانع سرراه من نمي تواند حائل شود و آن موانع را دور كند مگر خدا، و معناي « لاقوه » اين ا ست كه هيچ كس نمي تواند به من نيروي موفقيت و حاكميت بركائنات بدهد مگرخدا، انسان با ايمان و پناهندگي به خداوند متعال مي تواند هر جا بامانعي روبرو شود ازلطف خدا استفاده كند و آن مـوانع را از سرراه بردارد ، مانند حضـرت موسي (ع) كه و قتي با دريا روبرو مي شود دريا را مي شكافد و راه عبور براي خود مي سازد، و هم اين كه با نيروي ايــمان هر جا كمبودي در خود احسا س كند .خداوند به او نيروي موفقيت و حاكميت مي دهد . پس با نيروي ايمان موانع طبيعي از سر راه انسان برداشته مي شود.

 و اما موانع انساني : انسان مؤمن از طريق رابطه اي كه با خدا دارد در زندگي به خدمت انسانها مشغول مي شود. به همه كس احسان و خدمت مي كند و از ظلم و ستم پرهيز دارد. به خاطر همين احسان و خدمت به مردم ، و لايت بر تمام مردمي پيدا مي كندكه مشمول احسان او شده اندو چون به كسي ستم نكرده ا ست و كسي را از حقوق مشروع خود محروم نـنموده كسي بر او نمي تواند حاكميت پيدا كند و شكايتي داشته باشد تا در اثر آن شكايـت سر راه او قـرار گيرد و او را از راه موفقيت باز دارد. در نتيجه انسان مؤمن آزاد مطلق است و هيچ انساني بر او حاكميت و تسلط ندارد كه او را از وصول به مقصد باز دارد.

**خدا و پيغمبران بر انسان مــؤمن و لايت دارند نه حاكميت . مانندو لايت پدر ومادر بر فرزندان كه فرزندان در زندگي با پدر و مادر آزاد مطلق هستند و از لطف و محبت آنها برخوردار مي باشند. و اما دليل حاكميت خدا و پيغمبران و اولياء خدا بر انسانهاي كافر و منافق.در اين آيه شريفه مي فرمايد :تو فقط بر انسان هائي حاكميت و تسلط پيدا مي كني كه در زندگي خود مختارند و از روي هوا و هوس كار مي كنند . از دايره اطاعت خدا خارج مي شوند و بعلاوه كافر به خدا و مانع حقوق الهي مي شوند و خود را از دايره بندگي خدا خارج مي سازند تو بر يك چنين انسان هاي متجاوز و سركش تسلط داري ،خدا نيز در نتيجه همين كفر و گناه آنها را به عذاب بزرگ معذب مي سازد . در اين آيه شريفه پس از اعلام آزادي مطلق مؤمن ، عدم آزادي كافر را تذكر مي دهد و مي فرمايد :كافر در راه خود آزاد نيست بلكه انسان هاي مؤمن و پيغمبران اگر حكومت و سلطنت پيدا كنند مي توانند با اعمال زور و قدرت كفار را به دايره اطاعت خدا ورعايت حقوق انسان ها در آورند. به همين منظور در دين خدا كه همان برنامه سلطنت پيغمبران است. كيفرها و عذاب هائي به نام حدود اسلامي براي گناه كار و كافر معين شده است . گناه كاران هر كدام به ميزان گنـاه خود بزرگ يا كوچك ،كيفر دارند. از توبيخ و ملامت تا حبس و شلاق و با لاخره قتل و اعدام . كوچكترين گناه در دين اسلام مجــازات عمومي و اجتماعي دارد. حاكم شرع حق دارد گناهكار و متجاوز را در برابر گناه كوچك مجازات و ملامت كند . يك چنين كيفرهائي كه به ارداه حاكم شرع است «تعزير» مي نامند. و اما در برابر گناهان كبيره صد تازيانه و هشتاد تا و جريمه هاي مالي در برابر ترك واجبات قرار گرفته كه حاكم شرع از قدرت و حاكميت خود مي تواند استفاده كند و متجاوز و گناهكار را به دايره كيفر و عذاب بكشاند و اگر گناه كبيره را تا سه مرتبه تكرار كند مرتبه چهارم حق دارد او را بـكشد و اگر از دين خارج شد حاكم شرع يا امام وپيغمبر حق دارند او را به قتل برسانند .**

**در اين قسمت خداوند متعال خبر مي دهد كه در مسير كفر عاقبت كفار را به بزرگترين**

**عذاب مبتلا خواهد كرد. همه جا خداوند متـعال در كتاب خود از عذاب بزرگ و كوچك خبر مي دهد. عذاب كوچك جنگ ها و اختلافات و مصيبت ها و حوادث طبيعي و انساني است كه بدكاران و كفار در دنيا به آن مبتلا مي شوند، آتش جنگ را روشن مي كنند وزندگي خود را به نابودي مي كشانند و يا اين كه گناه و فساد آنها را به جائي مي كشاند كه از جانب خدا محكوم به نابودي مي شوند و حوادث طبيعي مانند زلزله و صاعقه و سيل و طوفان آنها را نابود مي كند.**

 **و اما عذاب بزرگ عبارت ا ست از محكوميتي كه در زندگي آخرت پيدا مي كنند. كفار در مسير كفر و گناه خود هر روز و هر زمان به ميزان معيني درهاي خير وبركت را بروي خود مي بندند و درهاي شر و عذاب را بروي خود باز مي كنند. اين روش ادامه دارد تا روزي كه مجهز به نيروهاي آتش بزرگ مي شوند و زندگي خود را در محاصره آن آتـش بزرگ جهاني قرار مي دهند و عاقبت زندگي خود را به صورت كوره اي از آتش در مي آورند. در اين موقــع تمام درهاي خير و بركت در طبيعت بروي آنها بسته مي شود و خود در دايره آن عذاب بزرگ قرار مي گيرند. رقم موفقيت و استـفاده از نعمت هاي خدا به صفر مي رسد.**

 **رقم رنج و بلا و بدبختي و عذاب و محروميت براي آنها تا ابد ادامه دارد. اين است عذاب بزرگي كه مي فرمايد :خدا آنها را به عذاب بزرگتر معذب خواهد كرد. در دو آيه آخر سوره خداوند خودو اولياء خود را به عنوان مرجع دائمي در دنيا و آخرت معرفي مي كند و مي فرمايد: كفار و گناهكاران هرگز از دايره حكومت خدا خارج نيستند بلكه ا جبارا در همان راهي كه خيال مي كنند فرار كرده اند به دايره حكومت خدا و حكومت اولياء خدا برمي گردند و در اين دايره به حساب آنها رسيدگي مي شود.**

 **اين حكومت با قيام امام دوازدهم (عج)افتتاح مي شود و بعد از افتتاح و فتح كره زمين و اضمحلال دولت هاي كفر و تشكيل حكومت جـهاني همه انسان هاي تاريخ كه از دار دنـيا رفته اند از مؤمـن و كافـر زنده مي شوند و در دايره آن حكومت قرار مي گيرند و به حساب آنها رسيدگي مي شود.**

**در تفسير اين دو آيه ،امام ششم (ع) به خود اشاره مي كند و مي فرمايد:**

**به سوي ما آل محمد(ص) برمي گردند و مابه حساب آنها رسيدگي مي كنيم . بنابراين مراجع سلطنت الهي در زندگي آخرت و قيامت امام ها و پيغمبران مي باشند.**

#####  الحمدلله‌ اولا و اخرا و انا العبد- محمد علی صالح غفاری